**١٧- بشر و انبیاء و ادیان و کتب مقدّسه همیشه بوده و خواهند بود**

و از حضرت نقطه در رساله دلائل سبعه است قوله الاعلی: از برای خلق او اولی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید و بعدد آنچه ممکن است در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود .

و از حضرت بهاءالله در ایقان است قوله الاحلی لم یزل جود سلطان وجود بر همه ممکنات بظهور مظاهر نفس خود احاطه فرموده و آنی نیست که فیض او منقطع شود و یا آنکه امطار رحمت از غمام عنایت او ممنوع گردد ... تا یقین نمائی که صنع او را بدایت و نهایتی نبوده و نخواهد بود ... خلق او از اول لا اول بوده و آخری او را اخذ نکرده و مظاهر جمال او الی نهایه خواهند بود ابتدائی او را ندیده .

و از آنحضرت در تفسیر سورهٴ والشمس است قوله الاعلی: کما تری ان کل ملة من ملل الارض استضائت بشمس من هذه الشموس المشرقات و الذی انکرانه صار محروما عنها و قوله الاعظم الابهی این است که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته و عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر ببعضی کلمات که معانی آنرا ادراک ننموده این باب هدایت را مسدود انگارد و از برای این شموس و انوار ابتدائی و انتهائی تعقل نماید زیرا که فیضی اعظم ازین فیض کلیه نبوده و رحمتی اکبر ازین رحمت منبسطه الهیه نخواهد بود و شکی نیست که اگر در یک آن عنایت و فیض او از عالم منقطع شود البته معدوم گردد لهذا لم یزل ابواب رحمت حق بر وجه کون و امکان مفتوح بوده و لایزال امطار عنایت و مکرمت از غمام حقیقت بر اراضی قابلیات و حقایق و اعیان متراکم و مُفَیض خواهد بود این است سنت خدا من الازل الی الابد .

و از آنحضرت در لوحی است قوله الاعلی: و اینکه سئوال شده بود که چگونه ذکر انبیای قبل از آدم ابوالبشر و سلاطین آن ازمنه در کتب تواریخ نیست عدم ذکر دلیل بر عدم وجود نبوده و نیست نظر بطول مدت و انقلاب ارض باقی نمانده و ازین گذشته قبل از آدم ابوالبشر قواعد تحریر و رسومی که حال بین ناس است نبوده وقتی بود که اصلاً رسم تحریر نبوده قسم دیگر معمول بوده و اگر تفصیل او ذکر شود بطول انجامد ملاحظه در اخلاف بعد آدم نمائید که در ابتداء این السن معروفه مذکوره در ارض نبوده و همچنین این قواعد معموله بلسانی غیر این السن مذکوره تکلم مینمودند و اختلاف السن در اراضی که ببابل معروف است از بعد وقوع یافت لذا آن ارض ببابل نامیده شد اَیْ تَبَلْبَلَت فیها اللسان ای اختلقت و بعد لسان سریانی ما بین ناس معتبر بوده و کتب الهی از قبل بآن لسان نازل تا ایامیکه خلیل الرحمن از افق امکان بانوار سبحانی ظاهر و لائح گشت آنحضرت حین عبور از نهر اردن تکلم بلسان رسمی عبرانیا و چون در عبور خلیل الرحمن بآن تنطق فرموده لذا عبرانی نامیده شد و کتب و صحف الهی بعد بلسان عبرانی نازل و مدتی گذشت و بلسان عربی تبدیل شد و اول من تکلم به یعرب بن قحطان و اول من کتب بالعربیه مرامر الطائی و اول من قال الشعر حمیر بن با و بعد رسوم خطّیة از قلمی بقلمی نقل تا اینکه باین قلم معروف رسید حال ملاحظه نمائید بعد از آدم چه قدر لسان و زبان و قواعد خطّیه مختلف شده تا چه رسد بقبل از آدم مقصود ازین بیانات آنکه لم یزل حق در علّو امتناع و سمّو ارتفاع خود مقدس از ذکر ماسواه بوده و خواهد بود خلق هم بوده مظاهر عز احدیه و مطالع قدسیه باقیه در قرون الاولیه مبعوث شده اند و خلق را بحق دعوت فرموده اند و لکن نظر باختلافات و تغییر احوال عالم بعضی اسماء و اذکار باقی نمانده در کتب ذکر طوفان مذکور و در آنحادثه آنچه بر روی ارض بوده جمیع غرق شده چه از کتب تواریخ و چه غیره و همچنین انقلاب بسیار شده که سبب محو بعضی امور گشته و ازین مراتب گذشته در کتب تواریخ موجوده در ارض اختلاف مشهود است بعضی از هشت هزار سال تاریخ دارند و بعضی بیشتر و بعضی دوازده هزار سال و اگر کسی کتاب جوک دیده باشد مطلع میشود که چه مقدار اختلاف ما بین کتب موجود است .

و از حضرت عبدالبهاء در رسالهٴ افلاکیه است قوله العزیز لان الجسمانیات آیاتٌو انطباعاتٌ للروحانیات و اَنّ کل سافل صورٌ و مثالٌ للعالی بل ان العِلویات و السِفلیات و الروحانیاتً و الجسمانیات و الجوهریات و العرضیات و الکلیات و الجزئیات والمبادی والمبانی و الصور و المعانی و حقایق کلشیئی و ظواهر ها و بواطنها کلها مرتبطٌ بعضها مع بعض و متوافقٌ و متطابقٌ علی شأنٍ تجدالقطرات علی نظام البحور والذرات علی نَمَط الشموس بحسب قابلیتها و استعداداتها لان الجزئیات بالنسبة لما دونها کایات الی الحقایق والمکونات التی هی اعظم منها فالکلیة والجزئیة فی الحقیقة امرٌ اضافیٌ و شأنٌ نسّبیٌ والارحمة ربک وسعت کلشیئی اذاً فاعلم بان الهیته الجامعة لنظام الوجود شاملةٌ لکّل موجود کلی او جزئی امّا ظهوراًاوبطوناً سِراً اوعلانیهً فکما ان الجزئیات غیر متناهیة من حیث الاعداد کذلک الکلیات الجسمیة والحقایق العظیمة الکونیة خارجةٴ عن حد العداد والاحصاء و ان مشارقَ التوحید و مطالع التفرید و شموس التقدیس تعالت و تقدست عن القیود العدیّه و ان العوام الروحانیة النورانیه تنزهت عن الحدود الحصریة و کذلک عوالم الوجود الجسمانیه لا تحصیها العقول و الافهام و لا تحیط بها مدارک اولی العلم الاعلام و از آنحضرت در مفاوضات است قوله العزیز اما حقیقت نبوت که کلمة الله و مظهریت کامله است بدایتی نداشته و نهایتی ندارد

و قوله المبین انسان عضو اعظم اینعالم است و اگر عضو اعظم درین هیکل نباشد البته هیکل ناقص است ...زیرا در بین کائنات انسان جامع کمالات وجود است و مقصد از انسان فرد کامل است یعنی اول شخص عالم که جامع کمالات معنویه و صوریه است که در بین کائنات مثل آفتاب است ...این مظهریت کامله از اول لا اول له الی آخر لا آخر بوده و در سفر نامه امریکا است پرسیدند آیا بعد از دور بهائی باز دورهٴ دیگر خواهد بود فرمودند سلطنت خدا بدایت و نهایت ندارد و فیوضات او بی انتها است.

و از آنحضرت در خطابی است قوله العزیز اهل امریک در ازمنهٴ قدیمه از جهت شمال نزدیک آسیا بودند یعنی خلیجی فاصله است لهذا از آن جهت گویند عبور و مرور شده است و علائم دیگر نیز دلالت بر مراوده نماید اما بمحلی که صیت نبوت نرسد آن نفوس معذورند در قرآن میفرماید و ما کنا معذِّبین حتی نَبعَثَ رسولا البته در آن صفحات نیز در ازمنه قدیمهٴ وقتی ندای الهی بلند گشته و لکن حال فراموش شده است